نگاه

یادداشت نادری درباره «شیار ۱۴۳»

تجربه منحصر به فرد تماشای «شیار ۱۴۳» همچنان تنم را می‌لرزاند

مهدی نادری، کارگردان فیلم «بدرود بغداد» در یادداشتی نوشت: تجربه منحصربه‌فرد تماشای «شیار ۱۴۳» در مراسم افتتاحیه همچنان تنم را می‌لرزاند، آنجا که چشمان تماشاچیان همزمان نمناک و گلوها بغض‌آلود خیره بود به تصویر الفت فیلم که فریاد می‌کشید: یونس.

به‌گزارش تسنیم، مهدی نادری، کارگردان جوان سینمای ایران پیشینه حضور پررنگ در عرصه فیلم‌های کوتاه و مستند را دارد. او در فیلم «بدرود بغداد»، نخستین فیلم بلند سینمایی خود توانست حضورش را در سینمای بلند حرفه‌ای به‌گونه‌ای هوشمندانه ثبت کند. «بدرود بغداد» در جشنواره فیلم فجر توانست نظر مخاطبان و منتقدان را جلب کند. این فیلم به‌عنوان نماینده ایران برای حضور در بخش بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان هشتاد و سومین دوره جوایز اسکار انتخاب شد. نادری پس از تماشای فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» پس از اکران افتتاحیه این فیلم، یادداشتی را نوشته است که در زیر می‌خوانید:

این متن باید در زمان جشنواره منتشر می‌شد اما گویی باید تجربه نمایش افتتاحیه را هم از سر می‌گذراندم تا نتیجه بهتری از نمایش مرثیه ایرانی گرفته باشم.

■ **شرحی بر همذات‌پنداری**

این فیلم برای من بیش از هر جنبه‌ای که حتماً منتقدان باکفایت درباره آنها نوشته و سخن رانده‌اند، تجربه‌ای منحصر به فرد از یک کنش متقابل بین فیلم و تماشاچیانش است.

نویسنده و کارگردان هر اثری -اگر مؤثر باشد- بیش از هرچیز به تماشاچی می‌اندیشند، هر لحظه و هر آن از فیلم را همزمان از منظر خود و از منظر تماشاچیان می‌بینند و می‌سنجند، نتیجه، اغلب به کنش متقابل بازیگران و هنرپیشگان فیلم یا نمایش با هم برای تماشاچی ختم می‌شود. سینما معمولا از تأثیر این کنش و گویش متقابل بازیگران در مقابل چشمان تماشاچیان شکل می‌گیرد.

اعتقاد شخصی‌ام و برداشتم از سینما همیشه عکس این قاعده است. به این معنا که هنر سینما و تئاتر باید کنشی بین تماشاچی خلاق و بازیگر بی‌جان جاویدان باشد، این بی‌جان جاویدان رفتار و کنش و بیانی را برای همیشه به دوربین و کارگردان سپرده است و در هر بار دیدن باید تأثیری بلاواسطه تأثیرگذار بر تعقل و تفکر و احساسات تماشاچی بگذارد، به‌معنای واضح‌تر تماشاچی را با فیلم یکی کند. اصل همذات‌پنداری یعنی همین یکی شدن! موسیقی، دیالوگ، زاویه دوربین و در کل میزانسن به چنین کار مهمی می‌آیند.

آن‌چنان که در دهه‌های پیشین تلاش فراوانی از سوی استودیوها و مستقل‌ها همزمان برای تسخیر رؤیای تماشاچی صورت گرفته است، از انباشت و هجوم احساسات سینمای ملودرام تا سینمای وحشت و خشونت بلاواسطه - از نگاه آنتونن آرتوئی - همگی در کار تسخیر و ترغیب تماشاچی به کشیدن رنج همزمان و شادی همزمان با اثر هستند.

■ **دو شخصیت در دو سوی یک سالن تاریک**

از این منظر اشاره به تجربه منحصر به فرد تماشای شیار ۱۴۳ در مراسم افتتاحیه همچنان تنم را می‌لرزاند آنجا که چشمان هزار و اندی تماشاچی همزمان نمناک و گلوها بغض‌آلود خیره بود به تصویر الفت فیلم که فریاد می‌کشید: یونس...یونس و در سوی دیگر مادری فریاد می‌کشید: علی... علی... و در سوی دیگر مادری فریاد می‌کشید: حسین... حسین...

به‌راستی هنر رنج را به‌تعبیر گروتفسکی - تئاتر مشقت یا آرتو، تئاتر خشونت عریان - در کدام اثری این‌چنین توانسته بین تماشاچیان و فیلم و شخصیت‌هایش یگانگی ایجاد کند؟

■ **اختتامیه**

چند نمونه می‌توان از سینما و مخصوصا سینمای جنگ مثال زد که چنین موج بزرگ و به‌قول ارسطو - کاتارسیس و تزکیه‌گر - در سالن سینما ایجاد کرده‌اند؟ سوای از فیلمنامه و کارگردانی نرگس آبیار و بازیگری مریلا زارعی و مهران احمدی و سامان صفاری و... ارکان هماهنگ دیگر این فیلم، نباید انتظار سالیان طولانی ملت ایران را برای نمایش واقع‌گرایانه زندگی خانواده‌های رزمندگان و سربازان وطن نادیده گرفت، سال‌های سال است که سینمای جنگ منتظر چنین آثاری است، آثاری که به مادران می‌پردازد، آنها که فرزندانشان را به جنگ فرستادند و خود پای سجاده، گوشی تلفن، موج رادیو به‌انتظار خبری، صدایی، عکسی، تکه لباسی و در آخر استخوانی یا مشتی خاک را به‌نشانه فرزند در توفان گم‌شده خود تحویل گرفتند.

کم نیستند از نزدیکان و هم‌محله‌ای‌هامان که هیچ‌وقت هیچ‌کس از آنها هیچ خبری نگرفت. این مرثیه ایرانی هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد و هیچ‌وقت برای ساخت چنین آثار متعهدانه‌ای دیر نیست و هر کارشکنی و سوءاستفاده از این آثار گناهی است نابخشودنی!

با احترام مهدی نادری

نقد نمایش «برزیلیا» به کارگردانی پوریا عبدی

حوالی حریم محرم

شهرام خرازی‌ها: «برزیلیا» ماجرای قتلی است که قبل از انقلاب در ایام محرم و در جریان عزاداری سیدالشهدا(ع) اتفاق می‌افتد. مکان رخدادها یکی از محله‌های قدیمی آبادان است. دو گروه عزاداری یکی هیأت گردان و دیگری هیأت حاج‌رستمی که رقابت دیرینه با هم دارند به سر یک پیچ می‌رسند اما هیچ‌کدام حاضر نیستند راه را برای طرف مقابل باز کنند تا از پیچ عبور کند در نتیجه نزاعی درمی‌گیرد و فرد نه‌چندان موجهی به نام هوشنگ قنبری به ضرب چاقو به قتل می‌رسد. این قتل پای آدم‌های زیادی را به ماجرا باز می‌کند. متهم اصلی جوانی به نام عبد است که خود را بی‌گناه معرفی می‌کند. بقیه مظنونان نیز چنین ادعایی دارند. رد پای هر یک از کاراکترهای نمایش به‌نوعی در قتل هوشنگ هویداست اما در نهایت معلوم نمی‌شود چه کسی قاتل است؟ «برزیلیا» در پرده پایانی قضاوت را بر عهده مخاطب می‌گذارد تا او خود به نتیجه برسد. قتل در اینجا صرفا بهانه‌ای است برای پرده برداشتن از فسادی که محله را فراگرفته. نویسنده (باقر سروش) توقع دارد مخاطب از لابه‌لای اطلاعات مختلفی که به وی ارائه می‌شود به عمق این فساد پی ببرد اما مجموع اطلاعات موجود در نمایشنامه و نمایش برای تحلیل ماجرا و قضاوت مبتنی بر این تحلیل کافی نیست. هوشنگ گمنام و بی‌هویت باقی می‌ماند و تماشاگر هرگز نمی‌فهمد که مرگ او چه اهمیتی دارد و چرا و با چه انگیزه‌ای باید پیگیر سرنوشت مقتول شود؟ نویسنده می‌کوشد با به حاشیه راندن مقتول، ماجرا را بر مظنونان بالاخص عبد متمرکز کند و عمدا اصول و قواعد دراماتیک داستان‌نویسی جنایی را نادیده انگارد. تلاش نمایشنامه‌نویس برای آشنازدایی از مضمونی شناخته‌شده و نفس انتخاب یک محله مذهبی در قلب آبادان و اشاره به آیین‌های عزاداری محرم برای تعریف ماجرا قابل ستایش است اما این رویکرد ارزشمند با اجرای مناسب عجین نشده و آنچنان که باید و شاید به نتیجه درخور و قابل دفاعی نمی‌رسد. به دیگر بیان فرهنگ عاشورا (مشخصا آیین‌های عزاداری) به متن و عمق نمایش راه نیافته و در سطح باقی می‌ماند. از یک طرف حادثه قتل یا پیامدهایش به واقعه عظیم کربلا گره نمی‌خورد از سویی دیگر کاراکترها تداعی‌گر نیکان و بدان آن واقعه نیستند. به این ترتیب تماشاگر خود را با نمایشی مواجه می‌بیند در حال و هوای ایام محرم که مضمونش سنخیت چندانی با این ایام ندارد؟ تکلیف تماشاگر با نمایش مشخص نیست! «برزیلیا» چگونه نمایشی است؟ مذهبی؟ سیاسی؟ آیینی؟ جنایی؟ روانشناختی؟ جامعه‌شناختی؟ همه اینها یا هیچکدام؟

زمان بسیار محدود نمایش اجازه عرض اندام به همه این وجوه را نمی‌دهد مثلا طرح معضل اعتیاد در «برزیلیا» به ثمر نمی‌نشیند و ابتر می‌ماند یا موضوع کاندیدا شدن ناصر سقط‌چی برای نمایندگی مجلس که دراماتیزه نشده و ارتباطش با قتل هوشنگ مشخص نمی‌شود. «برزیلیا» اگرچه در متن با کاستی‌های زیادی روبه‌رو است اما در اجرا از نکات مثبت و امتیازات قابل توجهی برخوردار است. هر فصل از نمایش متشکل از ۳ بخش است: ابتدا موسیقی زنده با کلام سپس تک‌گویی یکی از مظنونان به قتل در زمان حال و سرانجام کنش‌ها و واکنش‌های اهالی در قالب فلاش‌بک. ترانه‌ها پیش‌برنده و روایتگر ماجرای نمایش نیستند و بیشتر حکم وصف حال موزیکال کاراکترها را دارند. بخش مهمی از فضاسازی نمایش مدیون اجرای درست و دقیق ترانه‌ها با لهجه جنوبی است. در فاصله اجرای هر ترانه بازیگران از صحنه خارج یا به آن وارد می‌شوند. ترانه‌ها تمهید مناسبی برای فاصله‌گذاری هستند. تک‌گویی‌ها می‌توانستند محمل مناسبی باشند برای پرداختن به ویژگی‌های روانشناختی شخصیت‌ها اما نویسنده از منولوگ برای روشن کردن زوایای پنهان قتل و افشای رقابت دو هیأت عزاداری بهره جسته و این فرصت مناسب را از دست داده است. فرم و اجرای تک‌گویی‌ها قابل دفاع است؛ هر شخصیت در حالی که به بند کشیده شده و دامنه حرکتی محدودی دارد بخشی از قصه را تعریف می‌کند. در جهان مردانه «برزیلیا» هیچ کاراکتر زنی حضور ندارد. پوشش سراسر مشکی شخصیت‌ها و طناب‌هایی که به کمر و دست‌های‌شان بسته شده آنها را شبیه به عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی کرده که نخشان در دستان عروسک گردانی پنهان است؛ گویی همگی بازیچه‌ای بیش نیستند؛ بر این مفهوم در آن بخش از نمایش که همه بازیگران با چشم‌بند بسان نابینایان راه می‌روند تأکید شده است. جای آیین‌های عزاداری بالاخص سینه‌زنی، علمکشی و زنجیرزنی در بخش‌هایی که نمایش به صورت فلاش‌بک اجرا می‌شود، خالی است؛ موضوعاتی مثل اختلاف دو هیأت بر سر آنکه کدامشان زودتر از پیچ کوچه بگذرند یا رقابت علمدارها و علمکش‌ها از پتانسیل نمایشی بسیار بالایی برخوردارند که در «برزیلیا» (احتمالا به خاطر کمبود یا نبود امکانات) فقط در قالب دیالوگ یا منولوگ مطرح شده‌اند. کارگردان در اجرای بخش‌های سوررئال (فراواقعگرایانه) نمایش موفق‌تر از بخش‌های رئال (واقعگرایانه) است در این زمینه می‌توان اشاره کرد به طرح برخی مضامین مثل رشوه دادن و رشوه گرفتن در بازداشتگاه که بیش از حد رو و کلیشه‌ای به نظر می‌رسد و برای تماشاگر نه واجد نکته تازه‌ای است نه غافلگیر کننده، برعکس بخش‌های مربوط به حرکت جمعی بازیگران با چشم‌بند یا منولوگ‌ها هم از «ایست»ها و «اکت»های مناسب برخوردار است هم به جوهره تئاتر نزدیک‌تر و در نتیجه برای مخاطب جذاب‌تر است. پایان «برزیلیا» شبیه به پایان داستان‌های مینی‌مال است. به نظر می‌رسد نمایش آگاهانه فاقد پایان یا دارای پایان باز است اما واقعا نمی‌توان بر آنچه در دقایق انتهایی نمایش بر صحنه شاهد هستیم، نام «پایان» گذاشت. «برزیلیا» درست زمانی که داستانش به راه افتاده و در حال اوج گرفتن است، تمام می‌شود!؟ انگار که نمایشنامه‌نویس دستنویسش را نیمه‌کاره رها کرده و کارگردان هم به این متن ناقص بسنده کرده و آن را به اجرا درآورده است؟! طراحی صحنه نه در خدمت نمایش است نه مناسب و همخوان با آن؟! صحنه بدون آکسسوار(وسایل صحنه) که کف آن با اسکناس فرش شده بیشتر برای نمایش‌هایی مناسب است که به زیاده‌خواهی پایان‌ناپذیر آدم‌ها می‌پردازند مثل «ملاقات بانوی سالخورده» فردریش دورنمات یا اجرای صحنه‌ای رمان «ابله» داستایفسکی. می‌شد با قرار دادن وسایل تعزیه (کلاهخود، شمشیر، پرچم، سپر، پر شترمرغ و...) در گوشه و کنار صحنه تا حدودی نمایش را به فضای مذهبی مد نظر نویسنده نزدیک کرد و صحنه را از رخوت درآورد. نام انتخاب‌شده برای نمایش چنگی به دل نمی‌زند و تماشاگر را گمراه می‌کند. تشبیه کردن آبادان به برزیل دردی از نمایش دوا نمی‌کند. بزرگ‌ترین ایراد وارده بر «برزیلیا» عدم یکدستی و ناهمخوانی عناصر و اجزای مختلف این نمایش با هم است. موسیقی به راه خود می‌رود، عنوان نمایش معرف مضمون و مفهوم نمایش نیست، طراحی صحنه نه به این نمایش بلکه به نمایش‌های دیگری تعلق دارد، هم‌آمیزی بن‌مایه‌های مذهبی با ماجرای قتل صورت نمی‌پذیرد، آیین‌های محرم در حد حرف و اشاره باقی می‌مانند و... هر یک از این اجزا به تنهایی و در جای خود ارزشمند و با کمی اغماض قابل دفاع هستند اما افسوس که نمی‌توانند همچون مهره‌های تسبیح در کنار یکدیگر بنشینند. نخ تسبیح «برزیلیا» گم شده است. «برزیلیا» با وجود همه نقص‌ها و کاستی‌ها، نمایش شریف و آبرومندی است. در ارزشمندی و فخامت پیام نمایش هیچ شکی نیست. تلاش نویسنده برای گسترش بن‌مایه‌های مذهبی بر بستر یک سوژه جنایی قابل تقدیر و مبتکرانه است. بر و بچه‌های بااستعداد «برزیلیا» بالاخص بازیگران همچنین خواننده نمایش کم نگذاشته‌اند و تمام تلاش خود را برای ارائه اجرایی خوب به خرج داده‌اند. احتمالا در آینده نزدیک از موفقیت‌های تک‌تک عوامل این نمایش بسیار خواهیم‌شنید.

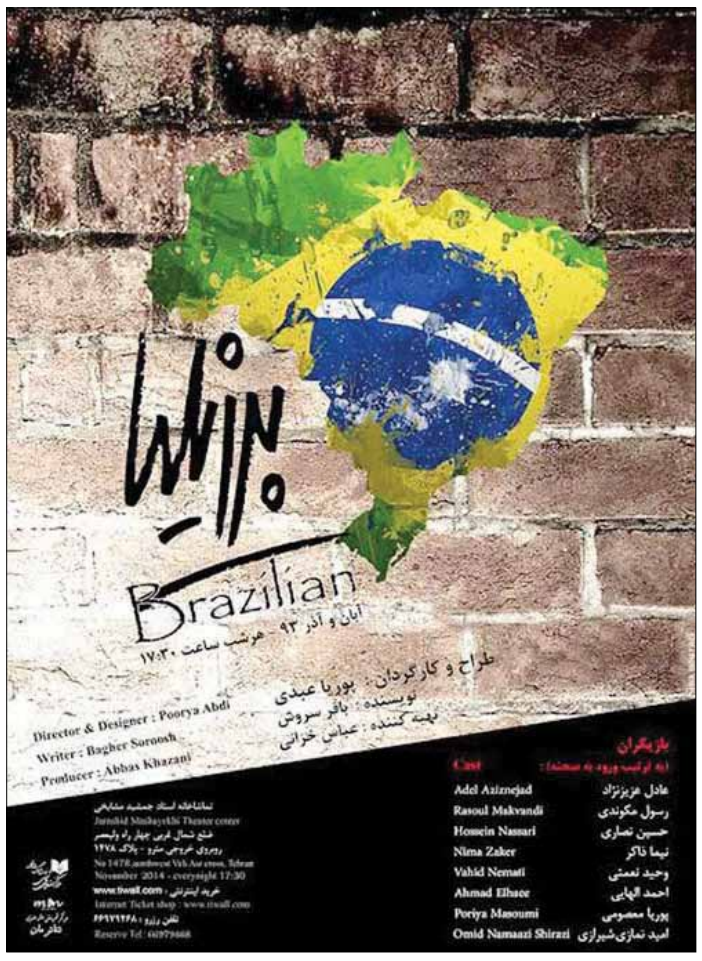

آلبوم «این یا آن» در تحلیل «این» یا «آن» منتشر شد

آلبوم «این یا آن» که تحلیلی است از سوی آهنگساز بر آوازخوانی با زبان انگلیسی و فارسی، از صبح دیروز به صورت همزمان در تهران و شهرستان منتشر شد. به گزارش تسنیم، این اثر که حاصل تفکر چندین‌ساله مولف آن، شهریار کهن‌زاد است، با نگاهی ملایم به روابط انسانی و با بهره‌گیری از سوابق جالب خالق اثر، در فضایی مدرن و با یک موسیقی عمیق و پرانرژی تهیه و تولید شده است. آهنگسازی کل این مجموعه را کهن‌زاد انجام داده و آلبوم به ۲ زبان انگلیسی و فارسی روانه بازار موسیقی کشور شده است. این آلبوم در ۹ قطعه (چهار قطعه فارسی و ۴ قطعه انگلیسی و یک اثر بی‌کلام) تهیه و تولید شده است که ترانه‌های آن نیز (هم ترانه‌های فارسی و هم ترانه‌های انگلیسی)، سروده خود این هنرمند است. شهریار کهن‌زاد پیش از این با اجرای زنده «سمفونی صلح» در تالار وحدت و سالن وزارت کشور با همراهی ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر سمفونیک ارمنستان (در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱) نظرها را به خود جلب کرد و حالا در آلبوم «این یا آن» قرار است شاهد تجربه‌هایی جدید از وی باشیم. این اثر تحت امتیاز موسسه فرهنگی «آن» وارد بازار شده و «آوای باربد» نیز پخش و توزیع آن را بر عهده دارد. پیش از این کهن‌زاد در یادداشتی درباره این آلبوم گفته بود:

«پس از اجراهای صحنه‌ای متعدد «نغمه‌های صلح» به عنوان نخستین سمفونی کلامی راک ایران همواره مورد پرسش بوده‌ام: که چرا انگلیسی؟

«این یا آن» پاسخی کنش‌گرانه به همین پرسش است. آنجا که تلاش می‌کنم خط ممیزی که از سر یک کج‌فهمی بین این یا آن من کشیده می‌شود را پاک کرده و این دو را در یک انطباق جزم با هم واقع سازم. آنان که نغمه‌های صلح مرا با گویش جهان‌فهم انگلیسی با حضورشان رنگین کردند یا کسانی که با گوش فرا دادن، با آن پیوند یافتند گواهی خواهند داد آن حرف که در آن سمفونی داشتم به جغرافیا، اقلیم، نژاد یا زبان خاصی بسته نبود تا به گونه دیگری قالب گیرد. بی‌اپسیلونی ارزش‌گذاری و بی‌آنکه در صدد تحلیل چرایی‌های انبوه تاریخی‌اش برآیم بناچار باید بپذیریم که در دنیای امروزی که ما در آنیم گویش انگلیسی زبان ارتباط است. این تجربه را بسادگی در دم برخاستن چرخ‌های هواپیما از روی خاک اقلیم‌مان یا کلیک کردن روی دکمه‌ای که ما را به میانه اینترنت انداخته و با نزدیک به یک میلیارد کاربر تشنه شنیدن روبه‌رو می‌کند، بارها و بارها حس کرده‌ایم! هر که باشیم یا به هر ترازی که بدانیم اگر با این زبان به آن دنیا دخول نکنیم، کور و کر و لال شده و بیشتر به کندذهن‌هایی می‌مانیم که مورد ترحم قرار می‌گیرند! آنان که مرا از نزدیک می‌شناسند به سرسپردگی بی‌شرطم به ادبیات عمیق و ماورایی‌مان واقفند. به‌خوبی می‌دانند که اگر روزی حافظ یا مولانا را مرور نکنم اوقاتم تلخ و مزاجم پریشان می‌گردد. می‌خواهم ادعا کنم که این آخرین اثر موسیقایی‌ام به شیوه‌ای شاهد آن دو سوی یگانه است. سوی سرگشته عرفان‌زده شرقی و طرفی که می‌تواند آنگونه بودن را به دنیا واتاب دهد... از این رو است که این آلبوم را در یک تعادل عیان بین سیمایی پارسی و صورتی جهانی ساخته‌ام. در آلبوم «این یا آن» ۴ کار پارسی که دو تایش حافظ و دوتای دیگر یکی از سروده‌های خودم و آن دیگری برداشت آزادی از کلامی ناشناس است را در مقابل ۴ آهنگ انگلیسی از ساخته‌ها و نوشته‌های خودم قرار داده‌ام.

جایی در انفجار نور
در میانه نجوای یک انسان
صدا موسیقی شد
موسیقی طراوتی از ابرها ستاند
وآبی روان تشنگی تشنگانی را فرو نشاند...

تیزر این اثر از صبح دیروز در اکثر سینماهای تهران قبل از نمایش فیلم‌های مربوطه پخش می‌شود.

مراسم تودیع و معارفه قائم‌مقام صدا و سیما برگزار شد

وطن امروز: آیین معارفه معاون جدید رئیس رسانه ملی در امور سیما و قدرشناسی از معاون سابق سیما با حضور قائم‌مقام رئیس سازمان صدا و سیما برگزار شد. در این مراسم علی‌اصغر پورمحمدی به‌عنوان معاون سیما معرفی و از خدمات دکتر علی دارابی در مدت تصدی این سمت قدردانی شد. به گزارش روابط عمومی سیما، در این مراسم که مدیران شبکه‌های سیما، مدیران ستادی معاونت و مدیرکل روابط عمومی سازمان نیز حضور داشتند، حجت‌الاسلام موسوی‌مقدم، قائم‌مقام صداوسیما گفت: رسانه ملی به دنبال ارائه رسانه‌ای مطلوب و برگرفته از آموزه‌های دینی و اسلامی است تا انسان را به اصالت و هویت خود رهنمون کند. وی افزود: اگر در رسانه ملی مدیریت‌ها برای خدا باشد و هدف اعتلای انسان و مکارم اخلاقی باشد می‌توانیم در برابر انبوهی از رسانه‌هایی که ارزش‌های انسانی را هدف گرفته‌اند بایستیم و مدلی ارائه کنیم که همه کسانی که به دنبال اخلاق و ارزش‌های انسانی هستند مشتاق آن شوند. در این صورت رسانه می‌تواند رسالت بزرگ پیامبرگونه داشته باشد. حجت‌الاسلام موسوی‌مقدم در ادامه خدمت به بندگان خدا و رساندن آنها به طریق سعادت و تکامل را از اهداف و رسالت‌های رسانه ملی توصیف کرد و افزود: مدیران صداوسیما در هر سطحی که هستند اگر به تکیه‌گاه قوی که قابل اتکا باشد تکیه ندهند و به خدا توکل نکنند با معادلات عادی و معمولی نمی‌توانند امور رسانه را پیش ببرند، پس خودسازی و مراقبه مستمر لازمه کار در رسانه ملی است. قائم‌مقام رئیس صداوسیما گفت: در طول مدت مدیریت دکتر دارابی، کارهای بسیار بزرگی در معاونت سیما انجام شد که ایشان سرمنشأ این خدمات بزرگ بوده‌اند. حجت‌الاسلام موسوی‌مقدم با قدردانی از دارابی و مدیران شبکه‌های سیما ابراز امیدواری کرد پورمحمدی با توجه به سوابق، شناخت و محبوبیتی که دارد می‌تواند معاونت سیما را به سوی اهداف عالیه پیش ببرد. قائم‌مقام رئیس صداوسیما ادامه داد: نخبگان جامعه در همه سطوح باید با صداوسیما همراهی کنند و رسانه ملی را محل مراجعه خود بدانند چراکه نخبگان پشتوانه‌های اصلی رسانه ملی‌اند و بی‌تردید پورمحمدی این ظرفیت‌ها را گرد هم می‌آورد و کارهایی را که دارابی مقدماتش را فراهم کرده است به نحو شایسته انجام می‌دهد. پورمحمدی، معاون رئیس رسانه ملی در امور سیما نیز در این جلسه گفت: با سپاس از سرافراز برای اعتماد به وی و واگذاری مسؤولیت این حوزه به ایشان، مدیران سیما افرادی مومن سختکوش و پرتلاشند و رسانه ملی را برای رسیدن به اهداف الهی و انسانی خود همراهی می‌کنند. وی با قدردانی از دارابی و مدیران سیما ابراز امیدواری کرد تلاش‌های معاون سابق سیما را ادامه دهد و به سرانجام برساند. علی دارابی نیز در این مراسم از اعتماد ضرغامی، رئیس سابق صدا و سیما برای سپردن این مسؤولیت به وی و از سرافراز برای برداشتن این بار سنگین، قدردانی کرد. وی پورمحمدی را مدیری پیشکسوت و لایق توصیف کرد و افزود: همه ما وظیفه داریم سرافراز و همه مدیران رسانه ملی را در مسیر موفقیت همراهی و یاری کنیم. دارابی از مدیران سیما خواست لطف و همراهی که با وی داشته‌اند به طور مضاعف با پورمحمدی، معاون جدید صدا و سیما داشته باشند و از هیچ کمکی دریغ نکنند. دارابی با اشاره به آماده شدن مجموعه کتب گزارش عملکرد و برنامه‌ریزی‌های آینده سیما برای ارائه به پورمحمدی گفت: تمام تلاش معاون و مدیران شبکه‌ها این بوده است که مردم را بیش از پیش به خدا نزدیک‌تر کنند و موثر باشند. معاون سابق سیما در ادامه برای پورمحمدی موفقیت و سربلندی آرزو کرد. در مراسم تودیع و معارفه معاونان قدیم و جدید سیما و برخی مدیران شبکه‌ها با ارائه گزارشی از اقدامات انجام‌شده در دوران تصدی دارابی برای پورمحمدی در انجام وظایف و ماموریت‌ها، موفقیت آرزو کردند.

در دست تولید

مهرداد فرید «دعوتنامه» را می‌سازد

مهرداد فرید که فیلمنامه‌ای با نام «دعوتنامه» در دست ساخت دارد، گفت: از آنجا که کار متناسب با ماموریت‌های حوزه فرهنگی آستان قدس رضوی است، امیدوارم آن مجموعه از فیلم حمایت کند. مهرداد فرید، نویسنده و کارگردان سینما در گفت‌وگو با مهر، با اشاره به پروژه «دعوتنامه» که قرار است کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را برعهده داشته باشد، گفت: این فیلمنامه درباره زائران حرم امام رضا(ع) و تاثیری که این زائران از آن حال و هوا می‌گیرند است و به واسطه این موضوع ما مسائل اجتماعی روز را مرور کنیم. وی ادامه داد: این فیلمنامه همچنین دغدغه آدم‌های دوران معاصر را دارد و بهانه‌ای است برای مرور احوالات اجتماعی ایران معاصر. این کار تمی مذهبی دارد و موضوع زیارت حرم امام رضا(ع) در پس‌زمینه داستان وجود دارد. به گفته مهرداد فرید، فیلمنامه «دعوتنامه» آماده ساخت است و او این بار سراغ فیلمنامه‌ای رفته که خودش آن را ننوشته و نگارش آن برعهده حمید چمنی بوده است. کارگردان «بی‌تابی بیتا» با اشاره به اینکه مشغول مذاکره با آستان قدس رضوی برای حمایت از ساخت این پروژه است، ابراز امیدواری کرد این کار زودتر به نتیجه برسد. وی با اشاره به داستان فیلمنامه «دعوتنامه» اظهار کرد: حمید چمنی، نویسنده جوانی است که به تازگی وارد عرصه فیلمنامه‌نویسی شده است. وی فیلمنامه را به من ارائه داد و اگر همه مقدمات فراهم شود هدف این است که بهار سال ۹۴ وارد تولید این کار شویم. فرید در پایان با اشاره به اینکه قرار است این کار در مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) فیلمبرداری شود، گفت: کل کار در مشهد فیلمبرداری خواهد شد و احتمالا حدود ۴۰ جلسه طول بکشد و ما مذاکراتی داشته‌ایم که بتوانیم در حرم مطهر امام رضا(ع) فیلم را ضبط کنیم. وی افزود: از آنجا که کار متناسب با ماموریت‌های حوزه فرهنگی آستان قدس رضوی است امیدوارم آن مجموعه از فیلم حمایت کند.

تازه‌ها

مجله «صدای شعر» با مشارکت عمومی در رادیو راه‌اندازی می‌شود

ابوالفضل پاشا، سردبیر و کارشناس مجری برنامه در دست راه‌اندازی مجله «صدای شعر» به ایسنا گفت: مجله صدای شعر قرار است از ابتدای فصل زمستان در بخش جهانی ایران صدا به آدرس www.Iran.seda.ir راه‌اندازی شود. او توضیح داد: قرار است سرمقاله این مجله هر بار با صدای یکی از بزرگان ادبیات خوانده شود که این صدا می‌تواند متعلق به استادان دانشگاه یا شاعران باشد. این مجله در هر هفته ۳ شماره منتشر یا پخش می‌کند و همه بخش‌های مجله هم صوتی است. پاشا افزود: در بخش گفت‌وگو با صاحب‌نظران بنا داریم این مساله را مورد بحث و نظر قرار دهیم که شعر جهان چه میزان از شعر ایران تأثیر گرفته است چون می‌دانیم شاعرانی مثل ویکتور هوگو، لامارتین، پوشکین، گوته و شاعرانی از اروپا با آثار شاعران قدیم ایران آشنا بوده‌اند. این شاعر همچنین گفت: در بخش شعر ایران نیز قرار است خود شاعران شعرخوانی کنند، دیگر قرار نیست گوینده شعر شاعران را بخواند. در بخش معرفی کتاب هم ناشران می‌توانند برای معرفی کتاب‌های شعر خود با نشانی sedayesher@gmail.com، یا شماره تلفن ۰۹۳۹۱۰۵۹۸۲۲ همچنین سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۱۳۸۶ با مسؤولان برنامه تماس بگیرند.

زوایای پنهان مذاکرات هسته‌ای در مستند «آب سنگین» افشا می‌شود

مستند «آب سنگین» با نگاهی به مواضع آمریکا و ایران درباره تاسیسات آب سنگین اراک از شبکه مستند پخش می‌شود. به گزارش تسنیم، مستند «آب سنگین» با نگاهی به مواضع آمریکا و جمهوری اسلامی ایران درباره تاسیسات آب سنگین اراک از شبکه مستند پخش می‌شود. این مستند ۲۶ دقیقه‌ای به بررسی روند زیاده‌خواهی مقامات آمریکایی در مذاکرات هسته‌ای و پاسخ مقامات ایرانی به این دست‌اندازی به حقوق هسته‌ای پیرامون مسائل نیروگاه آب سنگین خنداب اراک می‌پردازد. مستند «آب سنگین» فردا دوشنبه، ۳ آذر ماه، ساعت ۲۳:۳۰ از شبکه مستند پخش می‌شود.

«جزیره رنگین» سینایی در فجر حضور می‌یابد

خسرو سینایی که به تازگی آخرین مراحل فنی ساخت فیلم «جزیره رنگین» را به پایان برده است درباره نمایش این فیلم سینمایی در سی و سومین جشنواره فیلم فجر به مهر گفت: جشنواره فیلم فجر ویترین سینمای ایران است و بخش بزرگی از مخاطبان سینمای ایران هر ساله این جریان سینمایی را دنبال می‌کنند بنابراین طبیعی است که هر فیلمسازی به دیده شدن اثرش در جشنواره فیلم فجر علاقه‌مند باشد. وی افزود: ما هم آخرین مراحل فنی فیلم سینمایی «جزیره رنگین» را به پایان رسانده‌ایم و آمادگی داریم این فیلم را برای نمایش در جشنواره فیلم فجر ارائه دهیم. این فیلمساز با اشاره به ترجمه «جزیره رنگین» به زبان انگلیسی گفت: داستان این فیلم سینمایی در فضایی کاملا بومی با بازیگران و گویش محلی می‌گذرد و برای اینکه این گویش‌ها برای مخاطب قابل فهم باشد تصمیم گرفتم زیرنویس انگلیسی «جزیره رنگین» را نیز لحاظ کنم. کارگردان فیلم «عروس آتش» درباره گروه بازیگران فیلم جدیدش توضیح داد: مهدی احمدی، بازیگر سینمای ایران که پیش از این در فیلم‌های دیگرم چون «عروس آتش» با یکدیگر همکاری داشتیم به‌عنوان بازیگر اصلی این پروژه سینمایی حضور دارد و باقی بازیگران از حرفه‌ای‌ترین هنرپیشه‌های بومی هستند. سینایی در پایان صحبت‌های خود گفت: فیلم ساختن دغدغه همیشگی من است و مدام به ساخته شدن فیلمنامه‌هایی که روی میز کارم مانده فکر می‌کنم. امیدوارم شرایط ساخته شدن فیلم سینمایی «قطار زمستانی» هم فراهم شود.

المپیای یونان سوار بر بال‌های خیال می‌شود

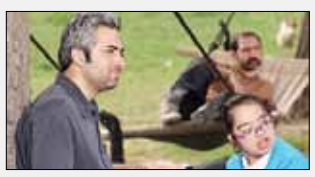

فیلم «بر بال‌های خیال» در بخش رقابتی فیلم‌های بلند داستانی و به‌عنوان تنها نماینده کشورمان در این دوره از جشنواره کودک و نوجوان المپیای یونان حضور خواهد داشت. در این بخش ۱۲ فیلم از ۱۳ کشور دنیا حضور دارند، کشورهایی همچون کانادا، سوئیس، اتریش، لتونی، رومانی، آلمان، فرانسه، هند، فنلاند، سوئد، ایران، بلژیک و تایوان. فیلم «بر بال‌های خیال» آخرین اثر فرهاد مهرانفر داستان بهرام، کارگردان تئاتر و نمایشنامه‌نویس است که به همراه دختر معلولش به نام رها به سفری شهودی در دل طبیعت می‌روند. آنها نزد خانواده‌ای غریب در آبادی متروکه‌ای ساکن می‌شوند. بهرام سعی در نگارش اثری در این خلوت طبیعت دارد. در نهایت مضمون نمایشی که بهرام می‌نویسد انعکاسی از زندگی خودش می‌شود. این فیلم در ارتفاعات استان گیلان فیلمبرداری شده است. تهیه‌کننده این اثر بهروز رشاد است و عرضه بین‌المللی فیلم به عهده موسسه رسانه‌های تصویری می‌باشد.